



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۶۱ - تفسیر بخش‌های مختلف آیه -

تاریخ: ۱۵ مهر ۱۴۰۴

مصادف با: ۱۴ ربیع الثانی ۱۴۴۷

جلسه: ۶

بخش دوم: «قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ» - وجه ادنی بودن اطعمه دیگر -

وجه اول و بررسی آن - وجه دوم و بررسی آن - وجه سوم و بررسی آن - وجه چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بخش دوم: «قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ»

عرض کردیم آیه متضمن چند بخش است؛ بخش اول را که مشتمل بر یک وجه سلبی و یک وجه ایجابی بود، توضیح دادیم و تفسیر کردیم. بخش دوم، فرموده موسی است: «قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ»؛ البته قول حضرت موسی ادامه دارد و ما به عنوان بخش بعدی متعرض آن خواهیم شد که فرمود: «اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَآ سَأَلْتُمْ».

بخش دوم یک استفهام انکاری است که حضرت موسی در مقابل درخواست معصیت‌گونه بنی اسرائیل مطرح کرده است. وقتی آنها گفتند ما بر طعام واحد صبر نمی‌کنیم و تقاضای برخی اطعمه دیگر را کردند، حضرت موسی فرمود: آیا شما آنچه که ادنی است را به آنچه که خیر است مبدل می‌کنید؟ آیا شما غذای بهتر را به غذای پست‌تر و پایین‌تر تبدیل می‌کنید؟ این یک استفهام است، ولی در واقع انکار در آن نهفته است و در آن توییح وجود دارد که چرا این کار را می‌کنید؟ یعنی انکار درخواست تبدیل غذایی که به عنوان خیر معرفی شده، به آنچه که ادنی است.

وجه ادنی بودن اطعمه دیگر

نکته اصلی در مورد این بخش که باید به آن پرداخته شود، این است که چرا حضرت موسی این اطعمه پنج‌گانه را با عنوان ادنی معرفی کرد و من و سلوی را به عنوان خیر؛ چرا این چنین فرموده که «قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ»؟ یعنی شما می‌خواهید من و سلوی را کنار بگذارید و از دست بدهید و مثلاً عدس و خیار و پیاز و سیب به جای آن بگذارید؟ وجه تعبیر به ادنی در مورد این طعام‌ها چیست؟ اینجا مفسران تقریباً هر یک وجهی را ذکر کرده‌اند؛ شاید مجموع انظار مفسران در تفسیر قرطبی^۱، المنار^۲، الکاشف^۳، چهار قول و نظر می‌شود.

وجه اول

یکی اینکه اساساً من و سلوی بدون زحمت و بدون رنج برای آنها فراهم بود و بالفعل و نقداً هر روز به آنها عطا می‌شد، در حالی که آنها چیزی را می‌خواستند که بالفعل وجود نداشت بلکه مبتنی بر تلاش برای این محصولات همراه با رنج و زحمت بود؛ به همین جهت، در مورد این چند طعام تعبیر ادنی و در مورد من و سلوی تعبیر خیر به کار برده است. یعنی اگر ما من و سلوی را با این اطعمه، از این زاویه مقایسه کنیم که من و سلوی بدون زحمت و بالفعل برای آنها موجود بود، اما سایر اطعمه

۱. تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۴۰۰.

۲. تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۳۱.

۳. تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۱۱۵.

هنوز موجود نبود و محتاج کشت و زرع و تلاش و رنج و کوشش بود؛ بدیهی است که من و سلوی خیر و بقیه ادنی خواهند بود.

بررسی وجه اول

این وجه با آن نکته‌ای که در جلسه گذشته عرض کردیم، سازگار نیست؛ ما گفتیم ظاهر آیه نشان می‌دهد که اینها از خدا چیزی خواستند که از جهت عدم نیاز به تلاش و کوشش و رنج، مثل من و سلوی باشد. چون گفتند «فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْتِثُ الْأَرْضُ»؛ یعنی درخواست آنها این بود که مثلاً یک زمینی در اختیارشان قرار بگیرد و ما کشت و زرع کنند و این محصولات را بدست بیاورند، بلکه منظور آنها این بود که همانطور که من و سلوی بدون زحمت و تلاش و بالفعل در اختیار آنها می‌گرفت، این اطعمه هم به همین ترتیب در اختیار آنها قرار بگیرد. اگر ما این را از بخش اول آیه استفاده کردیم، دیگر نمی‌توانیم این وجه را بپذیریم که مثلاً قَتَاء و بصل و عدس به عنوان اطعمه‌ای که بالقوه و با رنج و زحمت بدست می‌آیند، ادنی اما من و سلوی خیر باشد. پس به نظر می‌رسد که این وجه مقبول نیست.

وجه دوم

وجه دیگر در مورد ادنی و خیر این است که در ایامی که تغذیه بنی‌اسرائیل با من و سلوی انجام می‌شد، هرچند سختی‌ها و مشقت‌هایی داشتند، اما به عنوان یک جامعه سرزنده متحرک پویا شناخته شده بودند؛ عزت داشتند، استقلال داشتند. لذا تعبیر خیر به کار رفته، ولی نه به اعتبار خود من و سلوی بلکه به اعتبار موقعیتی که آنها داشتند ولی درخواست کردند که ما اینها را می‌خواهیم. این لازمه‌اش آن بود که در یک شهر و منطقه‌ای مستقر شوند و چه‌بسا این یک نوع درگیری‌ها و ذلت‌ها و حقارت‌هایی برای آنها فراهم می‌کرد. لذا درخواست این اطعمه که ملازم و مقارن با اموری بود که منافی استقلال و عزت آنها بود، به عنوان ادنی معرفی شد نسبت به شرایط پیشین و زمانی که از من و سلوی استفاده می‌کردند.

بررسی وجه دوم

این وجه هم به نظر می‌رسد اشکال دارد؛ برای اینکه ظاهر آیه درخواست یک طعام یا برخی اطعمه است. می‌گویند ما از آن طعام خسته شدیم و این طعام را می‌خواهیم؛ وگرنه اینها درخواست چیزی که عزت و استقلال آنها زیر سؤال برود، نداشتند تا تعبیر به ادنی شود و آن دیگری تعبیر به خیر. صرف وارد شدن به یک شهر هم منافاتی با استقلال و عزت ندارد؛ یعنی بگوییم اینها تا در بیابان بودند، استقلال و عزت داشتند و الان که می‌خواهند وارد شهر شوند و به زراعت مشغول شوند، آن عزت و استقلال را ندارند. این با آیه سازگار نیست و لذا این وجه هم منتفی است.

وجه سوم

وجه دیگر اینکه ادنی و خیر اساساً ناظر به مسائل و شرایط مادی نیست بلکه ناظر به امور معنوی است. یعنی کأن حضرت موسی به قوم بنی‌اسرائیل می‌گوید شما الان عزت و آقایی و سربلندی دارید، ولو با سختی هم مواجه هستید؛ لکن می‌خواهید این عزت و آقایی را مبدل کنید به حقارت و ذلت، آن هم به خاطر برخی اطعمه. یعنی ادنی بودن به اعتبار خود طعام نیست، بلکه به اعتبار شرایط و موقعیتی بود که در آن شرایط و موقعیت، این اطعمه برای آنها حاصل می‌شد و عواقبی که این انتخاب می‌توانست برای آنها به همراه داشته باشد. لذا خیر اشاره به شرایط و موقعیتی است که در آن به سر می‌بردند؛ پس طبق این نظر، اصلاً به خصوص من و سلوی به عنوان غذا یا اطعمه دیگر که نام برده، کاری ندارد.

با توجه به نکاتی که بیان کردیم، این وجه هم قابل قبول نیست. اینکه مثلاً خود من و سلوی منظور نباشد بلکه شرایطی که این غذا و طعام در آن شرایط فراهم می‌شد و همچنین نقطه مقابل آن، به نظر می‌آید که این با ظاهر آیه سازگار نیست و بعید است که منظور حضرت موسی این باشد.

وجه چهارم

وجه دیگر اینکه «الَّذِي هُوَ أَذْنِي» ناظر به همین اطعمه‌ای باشد که به صراحت در این آیه نام برده شده و خیر همان من و سلوی باشد؛ یعنی ما آیه را گرفتار پیچیدگی و تعقیب نکنیم. به حضرت موسی گفتند «يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ...»؛ گفتند ما من و سلوی را نمی‌خواهیم و این طعام‌ها را می‌خواهیم. یعنی درخواست آنها مستقیماً درخواست برخی اطعمه و کنار گذاشتن من و سلوی بود؛ این هم به خاطر اینکه من و سلوی یا ترنجبین که غذای مطبوع و شیرین و لذیذ بودند؛ در مقایسه با پیاز و عدس و سیر و خیار، ادنی است و آن خیر است. پس وجه توصیف اطعمه درخواستی به دنو و پستی، و من و سلوی به خیر، این است که وقتی این اطعمه با هم قیاس می‌شوند، قیاس دو غذای لذیذ و مطبوع و شیرین با غذایی است که حداقل به لذیذی من و سلوی نبوده است.

این وجهی است که شاید با اشکالاتی که گفتیم، کمتر مواجه شود. لذا حضرت موسی که فرمود: «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَذْنِي بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ»، آیا واقعاً شما این کار را می‌کنید؟ منظورش این بود چرا این کار را می‌کنید؟ این کار را نکنید. قبلاً هم گفتیم که استبدال وقتی با «باء» متعدی می‌شود، به معنای تبدیل و جایگزینی است، نه اینکه مثلاً بخواهد آن اطعمه را با این اطعمه کامل کنند؛ یعنی اضافه بر آن را درخواست کنند. اگر این بود، شاید تعبیر به ادنی درست نبود. خود اینکه اطعمه جدید را با وصف ادنی یاد کرده و من و سلوی را با وصف خیر، معلوم می‌شود که اینها می‌خواستند این اطعمه را جایگزین کنند. این خودش شاهد بر این است که اینها دنبال جایگزین کردن بودند؛ نه اینکه بگویند ما این طعام را داریم و اینها را هم اضافه کن. درست است که استبدال است، ولی استبدال ادنی به خیر نیست. پس معلوم می‌شود که اینها دنبال جایگزینی و تغییر و تبدیل بودند؛ یعنی بگویند از این به بعد من و سلوی کنار برود و فقط اینها باشد. این یک معنای واضح است و جای هر توییحی دارد؛ یعنی اینقدر عقل شما کم است که این را با آن جابجا می‌کنید؟ این خودش نشان می‌دهد که درخواست آنها، درخواست جایگزینی بود، نه تتمیم و تکمیل.

«والحمد لله رب العالمين»